

اصفهان عصر صفوی، سبک زندگی و ساختار قدرت:

خوانشی دیگر از شرایط اجتماعی – سیاسی دوره صفویه

تألیف

زهره روحی



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۷

عنوان و نام پدیدآور	: روحی، زهره - ۱۳۳۶	سرشناسه
- اصفهان عصر صفوی، سبک زندگی و ساختار قدرت: خوانشی دیگر از شرایط اجتماعی	: سیاسی دوره صفویه / تالیف زهره روحی.	
مشخصات نشر	: تهران : امیرکبیر، ۱۳۹۷	
مشخصات ظاهري	: ۲۵۲ ص.	
شابک	: 978-964-00-1951-1	
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا	
موضوع	: اصفهان -- تاریخ -- قرن ۱۰-۱۲ق.	
موضوع	: Esfahan (Iran) -- History -- 17-18th century	
موضوع	: ایران -- تاریخ -- صفویان، ۹۰۷-۱۱۴۸ق.	
موضوع	: Iran -- History -- Safavids, 1502 - 1736	
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷/۹۰۷۵/۲۰۰۱DSR	
رده بندی دیوبی	: ۹۵۵/۹۳	
شماره کابشناسی ملی	: ۵۱۷۳۳۸۵	

شابک: ۱۹۵۱-۰-۹۶۴-۹۷۸



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵۴۱۹۱

اصفهان عصر صفوی، سبک زندگی و ساختار قدرت: خوانشی دیگر از شرایط اجتماعی - سیاسی دوره صفویه

© حق چاپ: ۱۳۹۷، مؤسسه انتشارات امیرکبیر www.amirkabir.net

نویت چاپ: اول

تألیف: زهره روحی

طراح جلد: سعید سلیمانی

چاپ و صحافی: چاپ روز

شمارگان: ۵۰۰

بهای: ۲۵۰۰۰ ریال

تلفن مرکز فروش: ۰۲۱-۶۱۲۸

[فروش اینترنتی:](http://www.amirkabir.net)

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیوه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر منوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

با یاد و احترام بابا بهرام عزیز
پدر بزرگی که اگر می‌بود، از بهترین‌ها می‌بود

فهرست

۹	مقدمه
۱۵	فصل اول: پراکندگی در قدرت و ثروت
۱۵	تاریخچه صفویان و ساختار ایلاتی آن تا قبل از سلطنت شاه عباس
۲۴	«قزلباشان»، نماد ساختار ایلاتی در سلطنت شاه اسماعیل و شاه تهماسب
۳۲	اقتدار سیاسی و قضایی حکام در ایالت‌ها
۴۰	تنش و نازامی‌های اجتماعی در دوران متقدم صفوی
۴۳	تجارت و ثروت‌اندوزی در دوران متقدم
۴۹	ناآشنایی و بی‌خبری از «حکومت ملی»
۵۷	ستیز و نزاع قبایل با خود و شاه، در دوران متقدم
۵۹	ستیز صفویان با عثمانیان
۶۵	نتیجه‌گیری فصل اول
۶۹	فصل دوم: تمرکز در قدرت و ثروت
۸۱	تجارت شاه، تحکیم قدرت
۹۳	«خاصه» (ابزار تحکیم قدرت و ثروت در حکومت شاه عباس اول)
۱۰۴	تبانی کشاورزان و مأموران مالیاتی شاه
۱۱۳	منزلت روحانی «پادشاه صفوی» و چندلایگی فضای فرهنگی و اجتماعی
۱۱۷	«رضایتمندی» و عدالت شاهی (شاه عباس اول) در قلمرو عمومی
۱۲۲	تقسیمات کشوری اصناف، وظایف و موقعیت آن‌ها در ساختار سیاسی شهر
۱۲۹	فصل سوم: سیمای اجتماعی و اقتصادی شهر اصفهان
۱۲۹	رابطه شهر و روستا و تنش‌های شهری
۱۳۴	اصفهان: خردمندانه، در بستر آزادسازی
۱۴۴	«شاه»، مثالی «عرصه تفریحات»، در قلمرو عمومی
۱۵۶	علم و دانش، و طب و درمان در عصر صفویه
۱۷۰	سلطه خرافات در قلمرو عمومی و زندگی روزمره
۱۷۴	اقتدار منجم‌باشی‌ها، رمالان و فال‌گیران

هتر (قالی‌بافی و پارچه‌بافی؛ نقاشی، معماری و شهرسازی؛ موسیقی) و ادبیات (شعر).....	۱۷۷
قالی‌بافی و پارچه‌بافی	۱۷۷
نقاشی	۱۷۹
معماری و شهرسازی	۱۹۰
موسیقی	۱۹۳
ادبیات	۲۰۲
فصل چهارم: سقوط و انحطاط صفویه.....	۲۰۷
قدرت در سایه: سرنشته‌داری بعضی از روحانیان و متهدین اندرونی (خواجگان و زنان حرم‌سر).....	۲۰۷
زوال حکومت صفویه.....	۲۲۷
منابع	۲۴۳
نمايه	۲۴۷

مقدمه

درباره سبک و شیوه زندگی مردم اصفهان در مدت زمانی که این شهر پایتخت صفویان بود، چه می‌دانیم؟ می‌دانیم که در بی‌اصلاحات سیاسی شاه عباس، شهر اصفهان بازسازی شد و حتی گسترش پیدا کرد، اما درباره ماهیت الگوهایی که در آن عصر از ناحیه قدرت شکل می‌گرفت چه می‌دانیم؟ همان الگوهایی که تعیین کننده سبک زندگی در قلمرو روزمره بود؛ به عنوان مثال، آیا در این عصر از وجود شرایطی که منجر به شکل‌گیری خردفرهنگ‌های مختلفی (حدائق در برخی از شهرهای بزرگ) شد، خبر داریم؟ یا آیا از لای درزهای گزارش‌های تاریخی، توانسته‌ایم گروههایی از زنان یا مردانی را ببینیم که در دامان آزادسازی فرهنگی مورد تقاضای دیوان‌سالاری شاه عباسی، به منظور خاصی پروردده می‌شدند؟ از آنان چه می‌دانیم؟ اصلاً پراکنش و اسکان گروههای مختلف اجتماعی از سوی شاه عباس، چه نقشی در سبک و شیوه زندگی و همچنین دیوان‌سالاری نوظهور وی داشتند؟ و در این میان، آیا به سازوکار انسجام‌بخشی فکر کرده‌ایم که در غیابش هر آن امکان داشت فقههای گوناگون شهری - محلی، موجب از هم پاشیدگی شهر اصفهان شوند؟ تا جایی که می‌دانیم، درباره تاریخ، معماری و شهرسازی اصفهان مطالب زیادی نوشته شده است (که همگی هم بیانگر اهمیت این شهرند)، اما واقعیت این است که در حیطه علوم انسانی کار چندانی درباره این شهر و ساکنین آن انجام نگرفته است. و این همان جایی است که کارگاه مطالعاتی کتاب حاضر برپا شده است.

یافتن پتانسیل‌هایی که به لحاظ اجتماعی، آفریننده شهر اصفهان عهد صفوی بود.

اکنون لازم است به لحظه‌ای اشاره کنم که اساس مطالعه حاضر در ذهنم بود. زمانی که کتاب «در جستجوی فضاهای گمشده» داریوش شایگان را می‌خواندم. در جایی از آن اثر، شایگان بدون بررسی شرایط اجتماعی، این ایده را می‌پروراند که «طرح شهرسازی شهری چون اصفهان دوره صفوی بدون آگاهی از صورت مثالین باغ بهشتی که همواره منبع الهام هنر ایرانی بوده است،

نمی‌توانست ریخته شود»؛^۱ کتاب به اتمام رسید اما ذهن من بهشت در گیر مسئله‌ای بود که در پس توصیف شایگان از شهر اصفهان، نشسته بود: چگونگی مناسبات اجتماعی و فرهنگی قدرت و نیروی انسانی در شهر اصفهان عصر صفوی. شهری که به تعبیر شاعرانه شایگان، نمونه‌ای از «صورت مثالین باغ بهشت» بود.

تمایل به شناخت نحوه‌های بودن، سبک زندگی، دیدگاه و شیوه‌هایی که انسان نوعی آن عصر براساسش با خود، دیگری، شهر و جهان رابطه برقرار می‌کرد، ذهنم را سخت مشغول به خود کرده بود. زیرا با توجه به تجربه، یقین داشتم که در پس آن تصویر مجدوب‌کننده به‌اصطلاح «بهشتی» شایگان، انسان و جامعه‌ای وجود دارند که به عکس عمیقاً استوار بر زمینند: وابسته و برخاسته از شرایطی کاملاً مادی که از ویژگی‌های مهم‌اش می‌توان به سیز و نزاع اجتماعی و سیاسی برای بقا و قدرت اشاره کرد. پس ذهنم به جستجوی امکاناتی برآمد که می‌توانست به طور نسبی مشخص کننده انسان نوعی عصر صفوی در اصفهان باشد. همانی که در ساختارهای مبتنی بر قدرت‌های موجود در قلمرو فرهنگی و اجتماعی، (همچون تمامی وجودهای^۲ تاریخی و اجتماعی در هر عصر و زمانه‌ای)، گریزی از هستی دیالکتیکی اش ندارد و از این‌رو به میزانی که خود برآمده از فضای سُن و آداب اجتماعی و فرهنگی جامعه زیستی اش بود، از طریق نحوه زندگی اش نیز (که ملامال از کدهای قدرت‌گذاری شده زمانه خود بود)، عنصری کوشای جدی در بازتولید ساختار اجتماعی و فرهنگی اش هر کدام می‌توانستند نحوه بودن گروههایی مشخص از ساکنین شهر اصفهان را ارائه و نمایندگی کنند. اما در خصوص روشنی که در این کتاب به کار برده‌ام، همین‌قدر بگوییم که به‌دلیل موقعیت‌هایی که از نگاه امروز می‌توانند متناقض به‌نظر برسند، لازم بوده تا حتماً مطالعات میان‌رشته‌ای را برگزینم که از هر جهت قابل انعطاف باشد. ضمن آنکه تلاش کرده‌ام تا در برخی موقعیت‌هایی که تاریخی حداقل استفاده را کنم؛ زیرا جداً بر این باورم که زمانی می‌توان به‌طور نسبی، به «خود اجتماعی و اقتصادی» (بخوانیم انسان نوعی اجتماعی و اقتصادی یک عصر در یک مکان و در اینجا به‌طور مشخص اصفهان عصر صفوی) و نحوه زندگی این «خود متعارف و سرنمونی»، نزدیک شد که بتوان در همان عصر و زمانه نمونه‌هایی در مکان و سرزمینی دیگر با ساختار اجتماعی و اقتصادی متفاوت در اختیار داشت. از این‌رو از انگلستان عصر الیزابت اول و فرانسه لویی چهاردهم یاری

۱. شایگان، داریوش، در جستجوی فضاهای گمشده، تهران، فرzan، ۱۳۹۲، ج ۲.

گرفته‌ام، نمونه‌هایی که علیرغم تفاوت‌های خود، به‌طور نسبی امکان سنجش را برای درک و مطالعه بهتر موقعیت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اصفهان، بین سال‌های ۱۵۹۸ – ۱۷۲۲م، فراهم می‌کند:^۱ اصفهان صفوی از زمان طلوع تا افولش. اما در خصوص برخی از موقعیت‌های «روزمره» تلاش شده است تا (برخلاف عادت تقلیل‌گرایی ناشی از عقلانیت تکمحور) تفسیر و تحلیل تا جای امکان، باز و گشوده و فاقد مرز بهروی ساخته‌های بهظاهر متناقض خود باشد.

به بیانی تلاش کرده‌ام تا بسته به توانایی و امکان، از تکساحتی کردن تفسیر خودداری کنم، زیرا بنابر تجربه بر این باورم که در بیشتر مواقع آگاهانه یا ناخودآگاه برآئیم تا در برابر آنچه که در افق نگرشی تکساحتی ما متناقض آمیز می‌اید، برخی حقایق متناقض نما را حذف و نادیده گیریم. معمولاً در برابر چنین مسئله‌ای، آگاهانه و یا ناخودآگاه از عمل «یکدستسازی» استفاده کنیم؛ و این عمل میسر نمی‌شود، مگر آنکه ذهن را در موقعیتی سترون قرار دهیم؛ یعنی بهجای کندوکاو و کشف واقعیت و کارکرد هستی اجتماعی، «بدان‌گونه‌ای که هست و عمل می‌کند»، از سر عادت به چارچوب همواره تکرار شده افق تک‌بعدی خود روی آوریم؛ روی اوردن به «نحوه تفسیر» پیش‌پایش معین گشته‌ای که ناخودآگاه حاکم بر ذهن گشته و برابر است با تقلیل در تفسیر موقعیت‌های اجتماعی و تاریخی‌ای که برخلاف ظاهر اساسی انضمای و چندساحتی دارد. چیزی که چندان با قالب‌های ارزشی پیش‌فهم‌های ذهنی ما در عصر حاضر جور درنمی‌آید. بنابراین کمتر هم اتفاق می‌افتد تا به یافته جدیدی بررسیم.

و بدین ترتیب بهجای رسمیت بخشیدن و شناسایی تناقضات اجتماعی و سیاسی، آن‌ها را تحریف و یا از آنچه که هستند به چیزی دیگر تقلیل می‌دهیم. اما اگر روزی از اصرار بر یکدستسازی دست برداریم، متوجه حوزه «اختلاط»^۲ می‌شویم که فی‌نفسه جهان اجتماعی را سامان می‌دهد و متشکل از شبکه‌های مخفی و بداعصالت زیرزمینی سیال است؛ و فقط بهدلیل سرکوب ساختارهای قدرت‌زده و تکمحوریست که سکوت‌تگاهش را در لایه‌های «زیرین ساختار رسمی» ساخته است؛ که از قضا در عصر صفوی نیز در مواقعی، با گونه‌ای از عرصه اختلاط خودجوش، مواجه می‌شویم. مطلب مهمی که در خصوص حوزه اختلاط باید گفت، ذکر این نکته است که هرچند این عرصه، به‌ظاهر باعث به‌هریختگی مرزها می‌شود، اما سامان‌دهنده جهان اجتماعی است.

در واقع این باور به انضمای بودن هستی اجتماعیست که جستجوگر حوزه اختلاط در قلمروهای مرزی است. خصوصاً در شرایط ناپایدار و شکننده که بهتر می‌توان به منبع اصلی درهم‌آمیزی

۱. طی سال‌هایی که «اصفهان» پایتخت صفویان بود.

دست یافت. چیزی که در نهایت باعث آشکاری بیاعتباری مرزاها در اطراف قدرت و ثروت توزیع نشده، می‌شود. به عنوان نمونه می‌توانیم به موردی در عصر صفوی مراجعه کنیم؛ هنگام آفت محصول شاهد تبانی رعیت و مأمور دیوانی شاه هستیم؛ تبانی وقت دو وضعیت به ظاهر مقابل هم که برخلاف عرف و رسم معمول، موقتاً متحدد یکدیگر می‌شوند و علیه قدرت و ثروت شاه عمل می‌کنند؛^۱ از منظر حوزه اختلاط، بی‌آنکه این تبانی وقت را به غلط اتحادی پایدار بدانیم، و یا بر عکس به نادیده گرفتن آن اقدام کنیم، این رخداد را برآمده از هستی چندساختی گروههای اجتماعی می‌دانیم. هستی‌ای که سیال است و می‌تواند در موقعیت‌های متفاوت، واکنش‌های خلاقانه متفاوتی از خود بروز دهد و مرزهای عرفی همسازی یا ناهمسازی را برهم زند. به بیانی هستی انضمایی که فراتر از هرگونه محدودیت مرزیست. باری، در مثال موردی خود، هرچند مأمور دیوانی، مأمور رسمی گرفتن سهمی از محصول رعیت، برای شاه است، اما قانون معافیتی که برای محصول آفتزده وجود دارد (به منزله ابزار سیالیت) باعث می‌شود تا هم مأمور و هم رعیتی که بخشی از محصولش دچار آفت شده، به طور خلاق و خودجوش از موقعیت استفاده کرده و در برابر شاه این طور وانمود کنند که آفتی که به محصول وارد شده، تمام محصول را نابود کرده است. بدین ترتیب هم رعیت از پرداخت مالیات معاف می‌شود (و آن بخش از محصولی را که از آفت جان سالم به در برده را برای خود برمی‌دارد) و هم مأمور دیوانی که در ازای نمایش مشترکش با رعیت، چیزی از وی می‌گیرد، به نوایی بیشتر از حد معمول خود می‌رسد.

بنابراین چنانچه این تفسیر نشان می‌دهد، کارگاه مطالعاتی خود را (تا جایی که برایمان می‌توانسته مقدور باشد)، در فضایی باز و گشوده به روی حوزه «اختلاط» بربا خواهیم کرد؛ دنبال کردن و جستجوی عرصه‌های غیررسمی که معمولاً به دلیل سرکوب، غیر قابل دید در قلمرو عمومی اند؛ که مهم‌ترین خصائص وضعی اش سیال بودگی‌اش است؛ خصلتی که فی‌نفسه دارای مجوز ورود به حوزه «اختلاط» موقعیت‌های به ظاهر ناهمساز است و جریان واقعی زندگی را در بستر خود می‌پروراند؛ به دور از چشم هرگونه کنترل و نظارت سرکوبگرانه؛ پس وضعیت ایدئالی این مطالعه، نزدیک شدن به هستی اجتماعی چندساخته و قابل انعطاف است.

و اما در خصوص منابع مورد استفاده‌ام، صرف‌نظر از بهره بردن از برخی از منابعی که درباره عصر صفویه نوشته شده‌اند و همچنین کتاب‌های تاریخی، باید به طور مشخص از کتاب مینورسکی و توضیحاتی که وی درباره تذکرۀ الملوك نوشته است یاد کنم، و همچنین سفرنامه‌های مربوط به آن

۱. به بخش مربوطه در کتاب مراجعت شود؛ فصل دوم، بخش چهارم، «تبانی کشاورزان و مأموران مالیاتی شاه در برابر درآمدهای خالصه».

ایام؛ که هر دو جایگاهی مهم و خاص در کتاب حاضر دارند. هرچند که لازم به ذکر است که در خصوص برخی از سفرنامه‌ها فی‌المثل سفرنامه دلاواله، با وجود اعتبار بسیاری از گزارشاتش، به‌دلیل ناآشنایی دلاواله با تاریخ و فرهنگ ایران، سوءتفاهم و اشتباهاتی در برخی از تفسیرها و توضیحاتش وجود دارد. اما به غیر از این مسئله، اعتبار گزارشات دلاواله عموماً قابل قبول است. به‌طوری که شاردن در سفرنامه خود – که در بین سفرنامه‌های آن ایام، مجموعه نسبتاً جامع و موثقی را ارائه کرده – گاهی برای مستند کردن گزارشاتش به آن‌ها استناد کرده است. به‌حال سفرنامه‌های کمپفر، دلاواله، برادران شرلی، فیگوئروآ دن گارسیا، شاردن، و نیز با استفاده از منابع دست دوم، به گزارشاتی از سفرنامه‌های دیگر از جمله به «سفرنامه ونیزی‌ها در ایران» توجه داشته‌ام. و در پایان لازم است بگوییم که تحلیل و تفسیری که در این کتاب درباره عصر صفویه ارائه کرده‌ام، تنها یک روایت است. روایتی از دیدگاه علوم انسانی، با تمامی کاستی‌ها و لغزش‌هایی که می‌تواند دامنگیریش باشد.

اصفهان، تابستان ۱۳۹۶